

# تهران با خون دکه دارها زیبا شد!

هفته‌ی گذشته، تهران بار دیگر شاهد درگیری‌های خونی بین بخش وسیعی از نودهی زحمتکشان و نیروهای سرکوب رژیم جمهوری اسلامی بود. این درگیری‌ها که مدها زخمی و چندی شهید، صدها زخمی بود، بعد از فشار دولت و شهرداری برای برجیدن دکه‌های دستفروشی در کنار خیابانهای تهران و مقاومت صاحبان این دکه‌ها برای حفظ تنها راه درآمدشان آغاز شد. این نه‌اولین و مسلمانانه‌ترین بار بست که رژیم به حمایت از سرمایه‌داران به پیکار با زحمتکشان برخاسته و بنام دفاع از مستضعفان، مبارزات حق طلبانه‌ی آنها را با خاک و خون کشیده و بدین ترتیب دین خود را به سرمایه‌داری - نماد، با طلبی اولی انوار مبارزات مردم - سرکوبی رژیم پهلوی خیل کارگران، زحمتکشان شهری و کسبه با این مبارزه پیوسته، روزیروز آنها عمیق تر کرده و گسترش دادند. با شروع اعتصابات کارگران و زحمتکشان، آنان ضربات خرد کننده بر رژیم پهلوی و سرمایه‌داران وارد آمد و برآستی همین اعتصابات و مبارزاتی کمر بود که شیرازه‌ی رژیم پهلوی را درهم ریخت و سرکوبی آنرا موجب شد.

بهمراه اعتصابات و اعتراضات در کارخانجات، زنجیر تولید نیز کم کم گسست و بسیاری از کارخانجات و موسسات تولیدی با تعطیل شده و یا بحالت نیمه تعطیل در آمدند. برخی از سرمایه‌داران در همان دوران انقلاب و قبل از قیام با پولهای کلان خود فرار را بر فرار ترجیح دادند و برخی دیگر خصوصاً سرمایه‌داران وابسته به بازار و بخشهای توزیع که کوشی دست رژیم جمهوری اسلامی را از قبل خوانده بودند مانند در کشور را ترجیح دادند، تا به همین "امنیت" و "آزادی" بعد از انقلاب آزادانه به حیاول مردم سردارند.

بعد از بقدرت رسیدن حاکمین جدید و از سر گرفتن شدن روند "عادی" تولید، از یکطرف سرمایه‌داران، با اربابان، واسطه‌ها و دلالان بزرگ بدون هیچ قانون و مقرراتی و با استفاده از انواع "کلک‌های" مجاز در سرمایه‌داری" مانند احتکار، بوجو آوردن کمبود مصنوعی و غیره به سودهای هنگفت و سرشار دست یافته و از این طریق با کران شدن روز افزون کالاها بار این تورم کمرشکن بر دوش زحمتکشان هر روز سنگینتر شد. از طرف دیگر نودهی زحمتکشان شهری هر روز بیشتر بر انبوه ارزش دخیره‌ی کار که به بین سیاستهای رژیم هر روز وسعتر نیز میشد پیوستند. این نودهی زحمتکش که در معرفی فشار شدید تورم، فقر و بی خانمانی فرار داشتند با ایجاد جذب بخشهای دیگری از تولید و توزیع که کسب درآمدتر و نامطمئن تر بود میکشت. از این میان از دکه - داران و دستفروشان میتوان نام برد که بخاطر فقدان کار و عدم وجود تأمین اجتماعی با سرمایه‌ی بسیار ناچیزی، وسائل کسبی شهید کرده، آنها در گوشه و کنار خیابانهای

شهرهای بزرگ پهن کرده و از درآمد ناچیزی که از این طریق بدست می‌آوردند، زندگی بر مشقت خویش را میکذراتند. از بعد از قیام بهمن ماه تعداد کسانی که باین "شفصل" روی آوردند، ناکهان آنچنان زیاد شد که کم کم برای صاحبان سرمایه بطور جدی نگران کننده گردید.

توزیع خرده‌پا و اشتغال زیاد نیروی کار در بخش توزیع، گر چه خود حکایت از ناسالمی اقتصاد جامعه دارد، ولی در شرایطی که تورم ابعادی سرسام آور یافته و غیر قابل تحمل شده است، میتواند بصورت عامل کم و بیسش موثری برای مقابله با کرائی و تورم شمار رود. فروشندگان خرده‌پا و دستفروش، مجبورند برای رقابت با مغازه‌ها و فروشگاههای بزرگ اجناس خود را به قیمت‌های ارزانتر از فروشگاهها عرضه کنند. از جانب دیگر خرده فروشان بهر حال رقبای بالفعل برای صاحبان فروشگاهها هستند کسبه بدلیل مخارج فروشگاههای خود ( اجاره‌بها - سرفلسی - مالیات و سایر مخارج) نمیتوانند قیمت کالاهای خود را در سطح دستفروشها تنزل دهند.

دولت که از یکسو تحت فشار مغازه‌داران قرار داشته و از سوی دیگر مایل نبود وجود دکه‌ها و دستفروشان را در خیابانهای اصلی شهر، که نشانه‌ی روشن وجود بیکاری و بی - برنامگی او بودند، تحمل کند به بهانه‌ی "اشاعه‌ی فساد" توسط دستفروشان و لطمه زدن به "زیبایی شهر" دستور بر حیدن دکه‌ها را صادر کرده و بعد از کجدار مریزها و فشارهای گوناگون در هفته‌ی گذشته بالاخره به آنان ۴۸ ساعت فرصت داد که دکه را جمع کنند. دکه‌داران و دستفروشان که میدانستند با برجیده شدن دکه‌ها، عملاً تنها محصل امرار معاش خود و خانواده‌شان را از دست خواهند داد، خود را آمادگی اعتراض باین اقدام دولت نمودند.

برای رژیم جمهوری اسلامی مهم نبود که بعد از جمع کردن دکه‌ها چه بر سر صاحبان آنها می‌آید. آیا آنها میتوانند شغل مناسبی بیابند و شکم خود و زن و فرزند را سیر کنند یا نه؟ آیا در زمانیکه رقم بیکاران با وجود فعل تابستان و آغاز فعالیت در روستاها و کارهای ساختمانی هنوز بطور جدی و موثر کم نشده است، جمع آوری دکه‌ها معنای دیگری جز بی خانمان کردن تعداد کثیر دیگری از زحمتکشان و وسعتر کردن صفوف بیکاران دارد؟

دکه‌داران در ابتدا در جلوی ساختمان نخست وزیری اجتماع کرده و باین اقدام سرکوبگرانه اعتراض نمودند. از جانب نخست وزیری به آنان اعلام شد که شهردار در محصل جدید شهرداری آمادگی صحبت با نمایندگان آنان است. دکه‌داران نیز بطرف شهرداری حرکت کردند ولی هنگامیکه با آنها رسیدند متوجه شدند که شهردار حاضر به مذاکره با آنها

نیست. از همین رو تصمیم به تحمّن در محل شهرداری گرفتند. در این موقع دهکداران و دستفروشان خیابان مدقّ نیز به محل شهرداری آمده و به شخص کنندگان پیوستند. در این زمان پاسدازان برای حفظ نظم و امنیت با خودروهای مسلح برای مقابله با متعرضین خود را به شهرداری رساندند. و چون متحصنین تا تعیین تکلیف حاضر به شکستن تحمّن خود نبودند، آنها را به رکیارکلوله بستند. در نتیجه این حمله جنایتکارانه، ۴ تن از دستفروشان شهید شده، تعداد کثیری زخمی گردیده و وعده بیشماری دستگیر گشتند. در پی این حمله، شهرداری، به سرعت جمع کردن دهکها را عملی کرده و تعداد زیادی از خیابانها را "پاکسازی" کرد.

بعد از این کشتار دولت اعلام کسرد که حاضر است دهکداران سابق را به کار کمارد. ولی کیست که به تو خالی بودن چنین وعده و وعدههایی آگاه نباشد.

اینبار نیز صلاح نبود که فریاد بحق این بخش از زحمتکشان میهن ما، بکوش سردمداران رژیم جمهوری اسلامی مدعی حمایت از مستضعفین برسد.

با این اقدام بار دیگر نشان داده شد که دفاع از سرمایه، مرزهای سوابد شخصی را در هم می ریزد و ماهیت واقعی حمایت از مستضعفین را به نمایش میکذارد، پاسدار "خوب و بد" و کمینگی "خوش نیت و بد طبیعت"، هر دو را به دفاع از خود فرا میخواند و هر دو را به کشتار و اعتساف کنندگان بی سلاح میکمارد. در جامعه بی سرمایه داری انسان که کمر به خدمت سرمایه بسته اند خود بهترین عامل برای شکستن و زدودن توهمهایی هستند که شایسته مدتی گونا و در پی ادعاهای بوج و توخالی بوجود آیند.

بکوشیم با شرکت فعال و همه جانبه در مبارزان توده های زحمتکش، از خواسته های بحق آنها دفاع کرده و فریاد این مبارزات را هر چه خروشنده تر سازیم.

